

بازشناسی مبانی فکری انجمن حجتیه

پژوهشگر: مرتضی فیروزآبادی

چکیده:

انجمن حجتیه در حقیقت پس از ملی شدن صنعت نفت و قبل از کودتای 28 مرداد در سال 1331 با نام انجمن ضد بهائیت آغاز به کار کرد. هدف اصلی این مقاله عبرت گرفتن از جریان تاریخی این گروه برای شرایط امروز می باشد. هدف اصلی نقد و بررسی تفکر است نه تشکیلات. شاید بسیاری تشکیلات حذف شوند اما تفکر آنها باقی بماند و چه بسا بسیاری از تشکیلات ها باقی بمانند اما تفکرشان محو گردد. آنچه مهم است مواجهه با روحیه خوارچیگری است. لذا دلیل اصلی پرداختن به این موضوع عبرت هایی است که بازشناسی جریان حجتیه برای ما و زندگی روزانه و رو به آینده مان دارد.

تصویری از شیخ محمود ذاکر زاده تولایی مشهور به شیخ محمود حلبی موسس انجمن حجتیه در حال سخنرانی در چرایي و ضرورت بحث

بازخوانی تاریخ اسلام نشان می دهد که در طول چهارده قرن گذشته اکثر ضرباتی که متوجه مسلمانان گشته است از کج فهمی های بخشی از مسلمانان بوده است. از جنگ احد تا حوادث پس از رحلت رسول اکرم (صلوات ... علیه) ماجرای خوارج، شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) و غربت معصومین همه مسائلی است که مسلمین مسبب اصلی تحمیل آن بر جامعه اسلامی بوده اند، نه دشمنان خارجی.

عمده ویژگی های چنین جریاناتی تلفیق جهالت با عبادت، تنگ نظری و پیروی های صرفاً شعاری نه قلبی می باشد. یعنی ایمان منهای معرفت که به گفته شهید مطهری همیشه منجر به سوء استفاده منافقین از دلسوزی های جاهلانه گشته است. نتیجه قوت گرفتن آنها استحاله اسلام، حذف محتوا و ماندن پوسته تو خالی خواهد بود. به گفته استاد رحیم پور از غدی:

«این روند مسخ مذهب؛ تفکیک مذهب از حکومت، تفکیک اخلاق از سیاست، حذف «محتوا» و «حفظ شکل» بود که به مبهم و مجهول الهویه کردن اسلام، هزار قرائتی کردنش، تفسیر به رای قرآن، تحریف دین و منحط کردن اسلام انجامید و همین هدف آنهاست؛ نه از صحنه روزگار برانداختن اسلام، که می دانند ممکن نیست. آنان نمی خواستند اسلام را محو کنند، می خواستند آن را مات کنند. اسلامی می خواستند و می خواهند بسازند که دیگر با گنج قارون و تخت فرعون، کاری نداشته باشد. یک اسلام بی طرف که با سیاست و اجتماعیات و حکومت و عدالت و حقوق بشر، کاری نداشته باشد. یک مذهب فردی و عبادی و خصوصی که ربطی به این مسائل عینی نداشته باشد و در حوزه حقوق بشر دخالت نکند. می خواستند دین را به مقداری شعار خنثی و غیر عینی و غیر سیاسی تبدیل کنند و یک اسلام خواب و گیج و کور بسازند و تحویل مردم بدهند.»(1)

خون دلی که اسلام از این دسته افراد خورده است به هیچ وجه قابل انکار نیست. مشابه جریانات صدر اسلام در طول مبارزات تاریخی ملت ایران برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی نیز وجود داشته است. جملات بسیاری از حضرت امام خمینی(ره) شاهد این مدعاست. به عنوان مثال ایشان در پیام تاریخی خود به روحانیت می فرمایند:

«دسته ای دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می دانستند و سر به آستانه ی در بار می سائیدند یک مرتبه متدین شده و بر روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند. تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان (ارواحنا فداء) را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از اینکه در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد فریاد وا اسلاما سر می دهند. دیروز حجتیه ای ها مبارزه را حرام کرده بودند و در ببحوجه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابی شده اند. ولایتی های دیروز که در سکوت و تحجر خود ابروی اسلام و مسلمین را ریخته اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت بر ایشان جز تکسب و تعیش نبوده است امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند.»(2)

شاید ذکر مقدمات فوق بتواند پاسخی به چرایي بحث از انجمن حجتیه در شرایط فعلی باشد. در حقیقت این جریان یک نمونه از چنین جریاناتی در عصر حاضر می باشد. هدف اصلی بحث عبرت گرفتن از جریان تاریخی این گروه برای شرایط امروز می باشد. هدف اصلی نقد و بررسی تفکر است نه تشکیلات. شاید بسیاری تشکیلات حذف شوند اما تفکر آنها باقی بماند و چه بسا بسیاری از تشکیلات ها باقی بمانند اما تفکرشان محو گردد. آنچه مهم است مواجهه با روحیه خوارچیگری است.

لذا دلیل اصلی پرداختن به این موضوع عبرت‌هایی است که بازشناسی جریان حجتیه برای ما و زندگی روزانه و رو به آینده مان دارد. عبرت‌هایی برای جریان مبارزه با شرق و غرب و مستکبرین عالم. آفت‌ها و انحراف‌های انجمن‌زنگ هشدار است برای ما که دچار این آفت‌ها نشویم. بازشناسی انجمن از حیث یکی از جریان‌هایی که در عصر حاضر مصداق کج‌فهمی و جهالت شده اند حائز اهمیت می‌باشد و مطالعه ما نه بخاطر انجمن که بخاطر خودمان و نسل خودمان است.

چند نکته مهم

* مخاطب اصلی ما در این نوشته لایه هادی و اصلی انجمن است که نقش عمده‌ای در جهت‌گیری جریان داشته است. نطعماً بر خورد با سایر لایه‌های انجمن به گونه‌ای دیگر می‌باشد.

* در سیر این مطالعات مطالب ضد و نقیضی مطرح بوده که مبتنی بر اعتقادات اخلاقی و دینی تلاش شده است آنچه مسلم و محکم تر است مطرح و در غیر این صورت دیدگاه‌های متفاوت مطرح شود و ارزیابی به خواننده واگذار شود.

* باتوجه به اینکه هدف نقد فکری می‌باشد مباحث تاریخی جهت ارائه کلیات و تصویر سازی به طور مختصر ارائه گشته است.

* شاید در جریان طرح موضوع این شائبه پدید آید که منجر به اختلاف افکنی می‌شود و شاید بعضاً به سخنان مقام معظم رهبری در سال 60 استناد شود که عمده کردن این مسأله کار اشتباهی است. (رجوع شود به بخش انجمن پس از انقلاب) در پاسخ بایستی تأکید کرد که اولاً اگر نتیجه بحث اختلاف میان کسانی است که به دین حداکثری می‌نگرند و کسانی که به دین حداقلی یعنی دین جدایی از سیاست و اقتصاد و اجتماع می‌نگرند که هیچ‌باکی نیست و اینجا صحبت از مبانی و اصول است که گذشت و تساهل و تسامح جایز نیست اما قطع به یقین بدنیال این نیستیم که به طرح مصادیق و خلاصه کردن جریان در چند نفر و... بپردازیم. آنچه مطرح است تشریح مبانی و اصول کلی است.

تاریخچه مختصر و برخی نکات مهم تاریخی

یکی از جریان‌های مهم و تأثیرگذار بر شرایط سال‌های بعد از 1320 گسترش و تسلط فرقه بهائیت در ایران بوده است. احساس خطر جامعه روحانیت از این جریان منجر به گرایش روحانیون به سمت خنثی‌سازی و مقابله با اقدامات این فرقه گردید.

انجمن حجتیه در حقیقت پس از ملی شدن صنعت نفت و قبل از کودتای 28 مرداد در سال 1331 با نام انجمن ضد بهائیت آغاز به کار کرد.

آشنایی با شیخ محمود ذاکر زاده تولایی

مؤسس انجمن شیخ محمود ذاکر زاده تولایی مشهور به حلبی است. ایشان در مشهد متولد شد. در دوران جوانی جزء خطبا و علمای مشهور و فعالین سیاسی مشهد بوده است. وی در رادیو مشهد به سخنرانی می‌پرداخت. ایشان در اثر کج‌فهمی تعالیم اساتید خود به اخباری‌گری گرویده است.

کار عمده شیخ محمود حلبی پس از شهریور 1320 مبارزه با بهائیان در قالب منبر و خطابه بوده است. وی در مبارزات ملی شدن صنعت نفت شرکت داشته است، اما بواسطه اختلاف میان رهبران مبارزه، شکست مبارزه در جریان کودتا و عدم موفقیت در ورود به مجلس هجدهم از فعالیت‌های سیاسی و مبارزه ناامید شده و ریشه این تفکر که «بایستی بنشینیم تا امام زمان (ارواحنا فدا) بیایند و امور را اصلاح نمایند» شکل گرفت.

علل گرویدن شیخ محمود به تاسیس انجمن

در این که چرا شیخ محمود ذاکر زاده تولایی معروف به حلبی اقدام به تشکیل این انجمن نمود دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

برخی معتقدند که رژیم به دنبال سرگرم کردن جوانان مذهبی و غافل کردن آنها از مبارزه با رژیم (چه قبل و چه بعد از کودتا) بوده است، لذا اقدام به رشد و ترویج فرقه ضاله بهائیت نمود. یعنی علت تشکیل انجمن حجتیه را واکنش به گسترش فرقه بهائیت می‌دانند. البته برخی معتقدند که شیخ محمود حلبی خود مهره ساواک بدین منظور بوده است که در این مورد اسنادی در دست نمی‌باشد.

دیدگاه دیگر معتقد است که در جریان اقدام روحانیت علیه بهائیت، شیخ محمود حلبی به همراه همکلاسی اش سید عباس علوی از سوی استادشان میرزا مهدی اصفهانی مامور به تحقیق پیرامون بهائیت می‌گردند که در طی این مسیر سید عباس علوی به فرقه

بهائیت می پیوندند و این امر موجب حساسیت بیش از حد حلبی و احساس خطر بیش از پیش نسبت به این فرقه می شود.

دیدگاه سوم معتقد است اختلاف میان آیت الله کاشانی و دکتر مصدق در کنار شکست شیخ محمود حلبی در انتخابات مجلس هفدهم منجر به دل‌سردی وی از فعالیت های سیاسی و مبارزه با رژیم و گرویدن به مبارزه! (به معنی فعالیت اخباری گونه و اعتقادی صرف) با بهائیت گشته است.

برخی دیگر که بیشتر اعضای انجمن می باشند معتقدند که علت تشکیل انجمن خوابی است که آقای حلبی دیده که در آن حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) ایشان را به تشکیل انجمن سفارش نموده است.

که در یک جمع بندی گسترش فرقه بهائیت، تلاش رژیم برای سرگرم کردن جوانان مذهبی و دل‌سردی شیخ محمود حلبی از شکست مبارزات، قابل جمع و می توان آنها را علل گرایش ایشان به تاسیس انجمن حجّتی دانست.

بررسی مختصر اساسنامه

انجمن حجّتی با نام انجمن ضد بهائیت در سال 1331 تاسیس و سپس در سال 1336 با تدوین اساسنامه کار خود را با نام انجمن خیریه حجّتی مهدوی آغاز نمود.

در اساسنامه آن هدف از تاسیس را تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان اعلام نمود. از مهمترین نکات تاکید بر عدم دخالت انجمن در امور سیاسی بود. به گونه ای که قید گشته است:

انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسؤلیت هر نوع دخالتی را که در زمینه های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت. (3)

از سایر نکات مهم در اساسنامه که بعدها به شدت مورد انتقاد انقلابیون قرار گرفت؛ پذیرش رژیم حاکم و تاکید بر این نکته که تمام فعالیت ها در چهارچوب قوانین کشور انجام می پذیرد بوده است. تقریباً در تمامی بندهای اساسنامه به گونه ای بر این بحث تاکید شده است.

انجمن قبل از انقلاب

انجمن مدعی است که در طول دوران فعالیت اش مورد تایید مراجع بوده است. این مطلب متأثر از ماهیت مذهبی انجمن و خطر بهائیت در آن برهه بوده است. بهتر آن است که بگوییم چون کسی تصور مبارزه و سرنگونی رژیم را نمی کرد مبارزه با بهائیت می توانست کار مقبول و مفیدی باشد و در اولویت قرار گیرد. البته در این بین نمی توان از نقش و تاثیر سوالات جهت داری که انجمن جهت تایید خود از مراجع پرسیده است صرف نظر کرد.

در این میان حضرت امام خمینی (ره) هیچگاه به طور کامل انجمن را تایید نکرده اند. ایشان یک بار مشروط بر صحت ادعاهای درج شده اجازه استفاده از جوهرات شرعی را می دهند و پس از آن (بویژه پس از شروع مبارزات) دیگر تایید ننموده اند. (4)

از نکات تاریخی که تاریخچه انجمن سازش با رژیم پهلوی و همکاری با ساواک است. به گونه ای که خود اعضای انجمن گزارش جلساتشان را به ساواک فرستاده و اگر خدای ناکرده مزاحمتی برای جلسات انجمن یا اعضای آن پدید می آمد به محض روشن شدن ارتباط آنها با انجمن مسأله رفع می گشت. ممانعت شهربانی در برگزاری مراسمات یزد و مذاکرات حلبی از تاریخ ترین این مسائل است که در آن شیخ محمد حلبی با تکریم و تجلیل از جنایتکاران پهلوی و شاه ملعون یاد می کند. (5)

طرفین از این ارتباط رضایت داشته و حتی در اسناد ساواک آمده ایشان جزء آن دسته از سخنرانانی که علیه حکومت سخن بگویند نیستند. البته در تاریخ سخنرانی های ایشان هم بویژه از سال 1342 به بعد چیزی مبني بر رد این ادعا یافت نمی شود. نقل شده است که در جلسه ای در حدود سال 1345 که آقای حلبی و شهید مفتاح و جمعی دیگر از علما حضور داشته اند، شهید مفتاح از اخذناق و ممانعت از سخنرانی های مذهبی انتقاد و گله می کردند، آقای حلبی بر می آشوبد و اظهار می دارد که بد می کنید شما، بر خلاف مصالح مملکت صحبت می کنید دستگیرتان می کنند ولی ما کمیسیون ها و کنفرانس های عظیم تشکیل می دهیم و هیچکس مزاحم ما نمی شود. (6)

این مسأله آنقدر حاد بوده است که انجمن در سال 1356 و پس شهادت آقا مصطفی خمینی و چاپ مقاله اهانت آمیز نسبت به حضرت امام خمینی (ره) علی رغم تمامی ظلم ها و فسادهای دربار و شهادت مبارزین و شکنجه آنان توسط ساواک باز هم از سازمان مخوف

برای ادامه حیات خود مجوز می‌گیرد. (7)

برخی مبتنی بر دید سرگرمی نسبت به انجمن معتقدند ساواک میان آنها و بهائیت موازنه برقرار می‌نموده است. یعنی در برهه ای آنها را در محدودیت و در برهه ای دیگر بهائیان را محدود می‌نموده است که چگونگی آن بستگی به شرایط رژیم داشته است.

لذا جمع بندی این گونه رفتار نشان می‌دهد مسأله بهائیت آنچنان در ذهن و فکر آنها حائز اهمیت گشته که بقاء بر هر چیزی ارجح بوده است.

انجمن در خلال مبارات بواسطه دید بسته خود نسبت به مرجعیت، حضرت امام خمینی (ره) را در کنار سایر مراجع یکسان می‌دیدند و لذا خود را شرعاً ملزم به حضور در مبارزات نمی‌دانستند و حتی تقابل و تمسخر هم می‌نمودند. در قبال این مسأله اسناد و رویدادهای متعددی است؛ من جمله سخنرانی مشهور آقای حلبی (8) و واقعه نیمه شعبان 1357 و ...

در نیمه شعبان 1357 حضرت امام خمینی (ره) در اعتراض به جنایات رژیم برگزاری جشن و چراغانی را تحریم نمودند لیکن انجمن این اعتصاب را شکست و اقدام به چراغانی کوچه و خیابان ها نمود.

برخی جملات مانند:

مشت بر درفش چه می‌تواند بکنند... چه کسی با آمریکا می‌تواند طرف بشود... یک خودکاري دستش گرفته یک اعلامیه ای نوشته و می‌خواهد آمریکا را شکست بدهد. ((9 نیز منسوب به انجمنی ها می‌باشد.

انجمن حجتیه پس از انقلاب

انجمن پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا مدتها در سردرگمی بوده و از هر گونه موضع گیری خودداری نموده است. اما پس از مدتی با اصلاح اساسنامه اش سعی در همراهی انقلاب نمود (اما آیا این همراهی همچون همراهی با رژیم شاه بود؟ در ادامه مقاله خود قضاوت نمایند). لیکن شواهد حاکی از باقی ماندن روحیه دینداری بی‌خطر و عدم اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی و... می‌باشد. من جمله اینکه انجمن همیشه موید پیروزی پس از پیروزی بوده است. به عنوان مثال پس از پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه های حق علیه باطل اقدام به تبریک به مسئولین و حضرت امام (ره) می‌نمود. لیکن هیچ دعوتی مبنی بر حضور در عرصه مبارزات انقلاب در طول 5 سال حیات رسمی پس از انقلاب از انجمن دیده نشده است.

البته در قبال برخوردی که با انجمن پس از انقلاب انجام پذیرفت انتقادهای بسیار زیادی می‌باشد. مدتها این انتقادها بحث لایه های انجمن می‌باشد. عده ای معتقدند که انجمن از سه لایه افراد تشکیل شده است.

لایه اول عناصر وابسته به رژیم ستمشاهی که یا مغرض بوده اند و یا کج فهم. لایه دوم عناصر عاقبت طلب و لایه سوم اشخاص مومن و مسلمانی که صادقانه راه را اشتباه تشخیص داده بودند. (10) بر این اساس برخورد تند اول انقلاب اگر برای دو گروه اول درست باشد (که البته چنین است) برای گروه سوم اصلاً صحیح نبوده و انقلاب می‌توانست از پناذسبیل و صداقت آنها استفاده نماید. البته مشخص است که لحن تند و شدید امام خمینی (ره) در سخنرانی 1362/4/21 و منشور روحانیت بیشتر متوجه دو گروه اول بوده است.

در همین مورد حضرت آیت ا... خامنه ای (حفظه ا... تعالی) که در آن زمان سمت ریاست جمهوری را بر عهده داشته اند چنین می‌فرمایند:

انجمن حجتیه به آن عده‌ای گفته می‌شود که در طول بیست و چند سال همت خود را مصروف می‌کردند برای پاسخگویی و مقابله با شبهات بهائی‌ها در ایران. البته می‌دانیم که بهائی‌ها بیشتر يك باند سیاسی بودند تا يك گروه مذهبی و فکری، اما این سؤال که اینها چگونه هستند... به نظر من این سؤال يك سؤال طبیعی و درستی نیست. من بدون اینکه شما را در طرح این سؤال متهم بکنم، نفس وجود این مسأله را و عمده کردن مسأله انجمن حجتیه را در جامعه متهم می‌کنم و کسانی را که برای اولین بار این شایعه و این بحران مصنوعی را سعی کردند که به وجود بیاورند ناخالص می‌دانم. به نظر من در میان افرادی که در انجمن حجتیه هستند، عناصری انقلابی، مؤمن، صادق، دلسوز برای انقلاب، مؤمن و به امام و ولایت فقیه و در خدمت کشور و جمهوری اسلامی پیدا می‌شوند. همچنانکه افرادی منفی، بدبین، کج‌فهم، بی‌اعتقاد و در حال نق زدن و اعتراض هم پیدا می‌شود. پس انجمن از نقطه‌نظر تفکر سیاسی و حرکت انقلابی يك طیف وسیعی است و يك دایره محدود نمی‌باشد. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که انجمن نوع اول است یا نوع دوم. زیرا در انجمن هم از نوع اول و هم از نوع دوم کسانی هستند و شاید هم از هر دو نوع کسان زیادی وجود دارند و من وقتی که نگاه می‌کنم يك چنین حقیقتی را می‌بینم و از طرف دیگر که نگاه می‌کنم می‌بینم که سؤال از حال انجمن و اصرار بر رد یا قبول انجمن

امروز از سوي گروه‌هايي در جامعه ما دارد اوج مي‌گيرد. احساس مي‌کنم که اين يك حرکت طبيعي نيست و حرکتی است که امروز دارند به وجود مي‌آورند... من معتقدم که تضادهای اصلي ما در جامعه اينها نيست. تضاد اصلي ما تضاد انقلاب با ضدانقلاب‌هاي جهاني و آنگاه ضدانقلاب‌هاي داخلي است. (11)

مسأله حائز اهميت امکان سوء استفاده از اين بحث و نقد پرداختن به اين موضوع است که در مقدمه توضيح داده شد. (رجوع شود به چند نکته مهم در مقدمه)

تعطيلي انجمن

در هر حال حضرت امام خميني (ره) در سخنراني مورخ 1362/4/21 با اشاره غير مستقيم انجمن را چنين مورد خطاب قرار مي دهند:

«يك دسته ديگر هم ترشان اينست که بگذاريد که معصيت زياد بشود تا حضرت صاحب بيايد، حضرت صاحب مگر براي چي مي آيد؟ حضرت صاحب مي آيد معصيت را بردارد. ما معصيت کنيم که او بيايد؟ اين اعوجاجات را برداريد، اين دسته بندي ها را براي خاطر خدا، اگر مسلميد و براي خاطر کشورتان اگر ملي هستيد اين دسته بندي ها را برداريد. در اين موجي که الان اين ملت را به پيش مي برد در اين موج خودتان را وارد کنيد و بر خلاف اين موج حرکت نکنيد که دست و پايتان خواهد شکست.» (12)

در پي اين سخنان حضرت امام خميني (ره) انجمن در بيانيه اي در تاريخ 62/5/1 که سراسر نشان از اختلافات فکري و اعتقادي آنها با خط امام دارد اعلام تعطيلي نمود.

در نقد بيانيه انجمن سخن بسيار است اما از آنجا که هدف اصلي نوشته چيز ديگري است با طرح مختصر از آن عبور مي نمايم.

اول اينکه انجمن در همان بيانيه هم قبول نمي کند که مخاطب حضرت امام مي باشد و تاکيد مي نمايد که به هيچ وجه انجمن را مصداق اين سخنان نمي دانيم.

ثانياً از تعطيلي انجمن اظهار تاسف کرده و ابراز اميدواري مي نمايند که خدمات! سي ساله آنها مورد رضايت بقيه ا... (ارواحنا فداه) باشد گويي حضرت امام مانع از خدمت رسانی آنها شده است.

ثالثاً انجمن را منحل نکرده بلکه اقدام به تعطيلي آن که امر موقتي است مي نمايند. چرا که انحلال با اساسنامه آنها در تناقض مي باشد که اين خود نشاني از پايبندی آنها به اساسنامه و مباني گذشته دارد.

انجمن و نگاه نسبت به مهدويت و ظهور

در نگاه انجمن حجتیه اعتقاد به حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) در محبت و دوستي امام زمان (ارواحنا فداه) و تبعيت صرفاً عبادي خلاصه شده است. در مجموعه نوشته ها و خطبه هاي اعضاي انجمن هيچ نشانه اي از ساير ابعاد انتظار به چشم نمي خورد.

در يکي از نوشته هاي انجمن حجتیه گرچه بر اين معنا که انتظار نشستن و منتظر شدن نيست و بایستی محيط را اصلاح کرد طرح مي شود اما بلافاصله تمام اصلاح جامعه در نفي بهائيت و مبارزه به مبارزه اعتقادي با آن محدود مي شود.

در اين دیدگاه ظهور حضرت ولي عصر (ارواحنا فداه) به دو امر زمينه هاي منفي در جامعه و اعتقاد مردم به اسلام بر مي گردد و نتيجه مي گيرند که انسان منتظر بایستی خود و جامعه اش را نه در بعد اقتصادي اجتماعي و سياسي بلکه فقط بعد اعتقادي بسازد و مهم تر آنکه بایستی نيروي خود را بالقوه نگه دارد تا حضرت ولي عصر (ارواحنا فداه) تشریف بياورند و انقلاب جهاني را به ثمر برسانند.

در يکي از نشریات انجمن مسئوليتهاي شيعه در هنگام غيبت چنين تفسير مي شود:

1- انتظار: وضع انتظار و ندیدن امام معصوم از بزرگترين مصيبتهاست.

2- تقليد از مجتهد جامع الشرايط

3- غمگين بودن بواسطه مفارقت آن حضرت

4- دعا براي تعجيل فرج آن حضرت

5- گريستن از دوري آن حضرت

6- تسليم و انقياد داشته باشد که براي امر امام (ارواحنا فداه) عجله نکند

7- صدقه به قصد سلامت آن حضرت. (13)

به وفور در کتاب انتظار بذر انقلاب از اين امر که نيايستي در دوران غيبت انرژي را تلف کرد و بيايستي قدرت مسلمين را براي قيام مهدي (ارواحنا فداه) نگه داريم تاکيد شده است.

لذا همان گونه که مشاهده مي شود ذره اي از مبارزه با حکومت جور و ظلم و ستم که يکي از ارکان اصلي انتظار مي باشد سخن به ميان نيامده است. اصل مبارزه با ظلم و ستم بنا بر روايات و آيات قرآن کریم از مهمترين و ظايف مسلمانان است که متاسفانه در اين ديد به فراموشي نظري و بويژه عملي سپرده شده است. البته انجمن پس انقلاب اسلامي در مقام نظر اندکي در اين امر نرمش نمودند.

نشانه هاي ظهور در ديدهگاه انجمن عبارت اند از:

در اثر شيوع گناه و فحشا مردم بدترين خلق خدا روي زمين مي شوند و خداوند آنها را به سه بلا دچار مي کند: جور سلطان ، قحطي زمان و ستم حکام.

مردم از هم بيزار و همدیگر را مورد لعن قرار داده و به روي هم آب دهان مي اندازند و شهادت به کفر يکديگر مي دهند.

گراني، قحطي، زلزله هاي پيايي ، قتل و غارت ، شيوع گناه و فساد و... (14)

از آنجا که انجمن با کج فهمي کليه نشانه هاي ظهور را در موارد فوق خلاصه کرده و تحقق آنان را علت ظهور مي داند؛ طبيعي است که مي توان با فساد و فحشا مخالف بود و نبود، يعني در زبان با آن مخالفت کرد اما در عمل از ترويج آن نگران نبود. در حقيقت ريشه هاي عدم اعتقاد انجمن حجتیه به مبارزه از اينجا نشأت مي گيرد.

در ديد انجمن حجتیه ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) واکنشي است به توسعه ناهنجاري هاي اجتماعي و مظالم و مفاسد حاکمان و محکومان. حال آنکه در حقيقت ظهور حضرت حجت پس از امتحان انواع حکومتها و حاکمان و شکست آنان و بوجود آمدن زمينه ي پذيرش حکومت حضرت از سوي مردم و در جهت تحقق آرمان انبياء و معصومين و نجات مستضعفين مي باشد. يعني حکومت حضرت نه سلبی بلکه ايجابي است.

شهيد مطهري انتظار را دوگونه مي داند: انتظاري که سازنده است و انتظاري که ويرانگر است.

ايشان علت اين دو نوع برداشت را دو نوع فهم از انتظار مي دانند. اگر انقلاب حضرت مهدي (ارواحنا فداه) صرفا انقلابي سلبی و انفجاري باشد. يعني همانگونه که اعضاي انجمن بيان مي کنند واکنشي به گسترش ظلم و فساد باشد آنگاه طبيعي است که هر اصلاحي محکوم است چرا که هر اصلاحي یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشني هست دست غيب ظاهر نمی گردد. در اين نگاه سکوت در قبال فساد و ظلم هم معنا پيدا مي کند. اين گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهيان از منکر با نوعي بغض و عداوت مي نگرند.

اگر نگاه به انتظار به معنای حلقه مکمل مبارزات اهل حق و اهل باطل باشد آنگاه سهيم بودن در اين امر در گرو مبارزه و حضور در گروه حق مي باشد. از آيات نیز چنين بر مي آيد که ظهور حضرت مظهر پيروي نهايي اهل ايمان مي باشد. (15) تاکيد بر وجود مظلوم و ظالم از یک طرف، تاکيد بر رخ دادن قيامهاي قبل از ظهور و وجود دولتي که به ياري حضرت خواهد شتافت همه دليل بر اين مدعاست که ظهور حضرت حلقه مکمل مبارزات گروه حق مي باشد. به گفته يکي از علما مسئله ظهور حضرت حجت مسئله مظلوم بودن (مورد ستم قرار گرفته) مردم است نه منظم (ظلم پذيري) بودن آنان. امام زمان براي یک عده راحت طلب و آسوده خاطر ظهور نمی کند و اگر چنين باشد مبارزات همه ائمه و انبياء زير سوال مي رود.

جهاد و مبارزه در ديدهگاه انجمن

نگاه نسبت به مبارزه

آنچه حقیقت امر است اینکه انجمن متأثر از نگاهش به نسبت به ظهور یعنی نتیجه گسترش فساد و در پی آن عدم اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور چیزی به عنوان مبارزه هم برایشان معنا ندارد. سکوت و سازش با رژیم های مختلف و... نتایج آن نگاه است.

از بدیهی ترین مولفه هایی که از فعالیت های انجمن استخراج می شود بحث دینداری خنثی است. بدین معنی که دینداری، هیچ خطری برای دیندار ندارد، دشمن ساز نیست با همه می سازد و...

به عبارت دیگر افرادی ادعای دفاع از دین و دینداری دارند اما به هنگام رنج و زحمت و مبارزه به انواع و اقسام بهانه ها از میدان فرار می نمایند. در این دینداری نه کسی کشته می شود، نه زندان می رود، نه اسیر و نه شکنجه.

البته قطعاً این مسأله مستقل از دین است، دینی که ما می شناسیم، دین مصلحت دین است، نه مصلحت مومن. در این دین قیام امام حسین (ع) و صلح امام حسن (ع) هر دو معنی دارد. اگر قرار بود دینداری بی خطر باشد شهادت ائمه معصومین و همه مجاهدین در طول 15 قرن ظهور گسترش اسلام بی معنی می شد. اگر هدف ترویج و اشاعه فرهنگی، اسلامی است آیا ظالمین و ستمگران ما را تماشا می کنند تا فعالیت کنیم و آیا با آسایش و آرامش می توان؟

امام خمینی (ره) در قبال بحث مبارزه و راحت طلبی می فرماید:

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش های اسلامی هستند، به خوبی دریافته اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه اند. و آنهایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متدبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. (16)

این چه دینداری است که سکوت در قبال این همه ظلم و ستم رژیم شاهنشاهی را به همراه دارد. سکوت در قبال ظلم چرا؟

البته انجمن پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم تن به خطر نداده است. همیشه موید پیروزی پس از پیروزی بوده اند. لذاست که شائبه سرگرم شدن پرنرنگ تر است از مبارزه. چرا که مبتنی بر مبارزه نمی بایستی چنین باشد. با روحیه آهسته برو که گر به ساخت نزنند نمی توان مبارزه کرد.

بهائیت که 30 سال انجمن باصطلاح با آن مبارزه نمود در یک حرکت ریشه ای و بنیانی امام خمینی (ره) در هم پیچید و از بین رفت و اینجاست که حقیقت مبارزه آشکار می شود.

بر این اساس روند فعالیت ها و باصطلاح مبارزات انجمن از این زاویه به شدت مورد نقد و ارزیابی است.

***مبارزه با معلول ها به جای علت ها**

از جمله ایرادات وارده روند باصطلاح مبارزه که انجمن به آن معتقد است جایگزینی معلولها به جای علتهاست.

انجمن روزگاری بهائیت را به عنوان اصلی ترین دشمن تشخیص داد و اقدام به مبارزه با آن نمود. اما چگونگی مبارزه انجمن با بهائیت مبارزه با معلول ها بود و نه علتها.

چگونه است که وزرای بهایی شاه هیچگاه مورد نقد و برخورد و مبارزه انجمن قرار نگرفت؟ در زمانی بیش از نیمی از وزرای کابینه پهلوی بهایی بودند آنگاه انجمن حجتیه جهت مبارزه با بهائیت از همین رژیم اجازه می گرفت که شرح آن گذشت. سازش برای چه؟ با که؟ و تا کجا؟

اگر بهائیت ریشه اش اسرائیل و آمریکا و انگلیس بود چگونه است که انجمن هیچگاه با علت بهائیت یعنی آمریکا و اسرائیل مبارزه ننموده است.

شهید رجایی در این باره می گوید:

آن موقعی که برادران و خواهران مان زیر شکنجه فریاد می کشیدند اینها می رفتند ثابت کنند که بهائیت بر حق است، یا باطل است. و دقیقاً در مقابل با مبارزه قرار گرفته بودند... (17)

خارج از دو موضوع فوق چگونه است که مبارزه با بهائیت فقط بعد اعتقادی به خود گرفته و بوی اقتصادی و سیاسی است. مگر می شود این ابعاد را از یکدیگر جدا نمود. مگر می شود با فرقه ای که یکی از شعارهای اصلی اش جدایی از سیاست است مبارزه ی غیر سیاسی کرد.

این چگونه مبارزه ای است که انجمن برای آن نه تنها با رژیم و قدرتمندان مبارزه نمی کرده بلکه تن به همکاری با ساواک، تکریم شاه و حتی همکاری در مقابله با مبارزین انقلاب اسلامی است.

*تقیه

عضواً انجمن برای توجیه سکوت و سازش با رژیم به بحث تقیه استناد می نماید. آنها تقیه را از تعریف حاج میرزا محمد تقی اصفهانی استفاده می کنند. ایشان تقیه را چنین تعریف می نماید:

«معنی تقیه که واجب است، این است که شخص مومن در جایی که اظهار حق کردن برای او خوف و ضرر عقلائی به جان و مال یا آبروی او هست خود را نگه دارد و اظهار حق نکند بلکه اگر ناچار شده بجهت حفظ جان یا مال یا آبروی خود به موافقت کردن با مخالفان بزبان، با آنها موافقت کند قلب او مخالف زبان او باشد. (18)»

در این تعریف هیچ جایی برای زمانی که دین در خطر می افتد و بنا به آیه شریفه قرآن با مال و جان و آبرویتان در راه خدا جهاد کنید قرار داده نشده است. حال آنکه حفظ اسلام قطعاً اولی تر از حفظ جان و مال و آبروست و این صراحت قرآن است. آنچه مهم است اینکه تقیه برای حفظ ایمان است نه برای مومن لذاست که این مسئله نه تنها عقلی و شرعی به نظر نمی رسد بلکه بیشتر شبیه توجیه و اختیار کردن بهانه برای فرار از مبارزه و عملی کردن این دیدگاه که بایستی نشست تا امام زمان (ارواحنا فداه) تشریف بیاورند می باشد.

امام خمینی (ره) در این باره در کتاب ولایت فقیه می فرماید:

تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمیکردند مذهب را باقی نمی گذاشتند، تقیه مربوط به فروع است مثلاً وضو را اینطور یا آنطور بگیر؛ اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلام، در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست. (19)

*دین و سیاست

انجمن در قبال عدم دخالت در مبارزات به گونه ای مبارزه با رژیم را کار سیاسی پنداشته و معتقد است که آنها در سیاست دخالت نمی کنند. و این جزء اساسنامه آنهاست. البته همانطور که قبلاً گفته شد دلیل اصلی شکل گیری این تفکر به مسائل شخصی شیخ محمود حلبی بر می گردد و آنچه که در اساسنامه آنها آورده شده است نیز از همان جا نشأت می گیرد. انجمن در برهه ای برای عدم دخالت در سیاست از اعضای خود تعهد کتبی اخذ می نموده است.

البته نقش مرجع تقلید انجمن و همچنین فزونی یافتن اهمیت بهائیت در ذهن اعضای انجمن نیز مضاف بر این علت شد. به گونه ای که طالب هیچ گونه مزاحمتی در راه مبارزه با بهائیت (بنا بر تعریف خود) نبودند.

آنها در توجیه این مطلب که چرا در مبارزات شرکت نکردید دلیل می آورند که عده رسالت مبارزه (همان کار سیاسی در ادبیات آنها) دارند و یک عده هم بایستی بنشینند و دفاع علمی و اعتقادی کنند و ما در طول دوران مبارزه چنین کرده ایم.

البته پاسخ چنین ادعاهایی روشن است.

مگر انقلاب اسلامی و مبانی اعتقادی را می توان از سیاست نمود و مگر سیاست و دخالت در آن جزئی از مبانی اعتقادی ما نیست. به قول حضرت امام خمینی (ره):

ما مکلفیم به اینکه در امور دخالت کنیم. ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم و مکلفیم همانطور که پیغمبر می کرد (20).

*نگاه نسبت به مرجعیت

از دیگر ادله ای که انجمن برای سکوت خود و عدم شرکت در مبارزات و سکوت در قبال جنایات رژیم پهلوی می آورد بحث مرجعیت است. می گویند که ما مقلد آقای خویی هستیم و ایشان به مبارزه حکم ندادند. شهید مطهری در قبال اینگونه تقلید می فرمایند:

تقلید بر دو نوع است: ممنوع و مشروع. یک نوع تقلید است که به معنای پیروی کورکورانه از محیط و عادت است که ممنوع است. اخیراً در بعضی از مردم که در جستجوی مرجع تقلید هستند می گردیم کسی را پیدا کنیم که آنجا سر بسپاریم، می خواهیم بگویم تقلیدی که در اسلام دستور رسیده است سر سپردن نیست، چشم باز نگه داشتن است. تقلید اگر شکل سرسپردگی پیدا کرد هزارها مفساد پیدا می کند... دانش تشخیص بسیاری از اعمال و خلافکاریها را خداوند در فطرت همه افراد بشر قرار داده و اگر کسی بگوید جاهل بر عالم بحثی نیست، ما دیگر نمی فهمیم شاید تکلیف شرعی چنین و چنان اقتضا کرده باشد و مثال اینها این شریک جرم است و اگر مرجعی هر راه خطائی رفت او هم دنبالش می رود این مفسده ایجاد می کند. (21)

البته گاهی مسأله را به گونه ای دیگر طرح می نمایند: که یک حکم داریم و یک موضوع (یا همان مصداق حکم) مثلاً حکم اینست که با طاغوت مبارزه کنید و مصداق آن رژیم پهلوی. آنگاه می گویند تعیین حکم با مرجع است و تعیین مصداق با مقلد و مرجع کاری با مصداق نداشته باشد و اگر هم داشت مقلد ملزم به اطاعت نیست و بدین وسیله عدم شرکت خود در مبارزات را توجیه می کردند. می گویند ما که حکم نداریم در سال 42 با آمریکا مبارزه کنید لذاست که موضوع است. بر این دلیل چندین اشکال وارد است:

اول اینکه اگر به عهده شماس است چگونه است که مبارزه را تشخیص ندادید حال آنکه بخش زیادی از مراجع تشخیص دادند.

دوم اینکه آقایان وظیفه مرجع را اشتباه فهمیده اند. در این مورد حضرت امام خمینی (ره) در کتاب شریف ولایت فقیه در بحث پیرامون روایت الفقها منا الرسل... می فرمایند: به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار انبیاء(ع) تنها مسأله گویی و بیان نیست... در حقیقت مهمترین وظیفه انبیاء(ع) برقرار کردن نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است. که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد... بنابر این الفقها منا الرسل یعنی کلیه اموری که به عهده پیامبران است، فقهای عادل موظف و مامور انجام آنند... (22)

امام در بخش دیگری از کتاب ولایت فقیه خود می فرمایند:

اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می خوانند و کاری به سیاست ندارند؛ و باید سیاست از دیانت جدا باشد. این را که باید دیانت از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده اند. (23)

لذاست که وظیفه فقها این نیست که مسأله بگویند و کنار بنشینند. که خود مجری هستند و بایستی وارد مصداق بویژه در چندین مسائلی گردند.

و سوم در ملاک های علمیت مراجع بحث دانایی به مسائل اجتماعی و سیاسی هم می باشد چرا که اینها جزو اسلام است و اگر مرجعی فاقد چنین شرطی باشد اصولاً در بحث علمیت ایشان شک و تردید است.

*دیدگاه انجمن نسبت به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور

بر اساس کج فهمی انجمن از برخی احادیث و ادعیه، معتقد می باشند که مبارزه و به تبع آن تشکیل حکومت قبل از ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) باطل است. به عنوان مثال به حدیث زیر از امام صادق(علیه السلام) استناد می کنند که طبق تطویل انجمن قیام و به طبع آن تشکیل حکومت اسلامی باطل خواهد بود. چرا که مقدمه تشکیل حکومت اسلامی قیام و مبارزه است:

«تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما برای دفع ظلم و جور آنها و اقامه حق جز آنکه مبتلای به قتل و شهادت بشود و هر که قیام کند جز آنکه بر غم و اندوه ما و شیعیان بیفزاید کاری از پیش نبرد. «

بر این اساس انجمن معتقد است که حکومت نمی تواند بر مبنای عدالت شکل بگیرد و بایستی بر مبنای عصمت پایه ریزی شود. در این باره موسس انجمن می گوید:

اول شما یک افسر، یک پیشوا و رهبر معصوم... پیدا کنید، یک رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت....

... الان هم می گویی حکومت اسلامی خوب است، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، او نی که معصوم از خطا باشد نشان

بدهید، اونی که هوا و هوس و حب ریاست و شهرت و غضب و تمایلات نفسی به هیچ وجه در آن اثر نکند نشان بدهید، او بیاید توی میدون، جلو بیفتد ملت می افتد به خاک پایش، تمام روحانیین قربان خاک پایش میشوند.

... عادل گاهی اشتباه می کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم رانمی توان به کسی داد که خطا می کند نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، باید به کسی سپرد ناموس مردم را عرض مردم را جان مردم را مال مردم را به کسی که گناه نکند به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد... انشاء... تعالی بیاری خدا و لطف خدا آن حاکم اسلامی آن حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است. حضرت بقیه... الاعظم ولی... الاعظم امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه فدا)... (24)

مهمترین ایراد مطرح در استناد به حدیث کنار گذاشتن حجم انبوهی از احادیث و روایات که بر مبارزه ی مسلمانان و منتظران تأکید نموده اند و علم کردن حدیثی است که در سند آن نیز تردید است.

جدای از میزان صحت و سقم آن شهید باهنر پاسخ می دهد که:

«... این در مورد قیام های بداعیه مهدویت است یعنی قیام هایی بنام مهدی (ارواحنا فدا) قبل از ظهور مهدی...»

ما در قبال دلیل دوم مبنی بر ضرورت وجود معصوم بایستی گفت که بحث حکومت در اسلام بحث وظیفه است. حضرت امام خمینی (ره) در کتاب شریف ولایت فقیه در یک فصل به طور مفصل به بحث پیرامون ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می پردازند. ایشان مهمترین دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و ضرورت اجرای آن، نیازمندی اجرای احکام به وجود نظام و حکومت، سنت و رویه رسول خدا (صلوات... علیه) و امیرالمومنین (علیه السلام) می دانند.

ایشان در قبال لزوم انقلاب سیاسی می فرمایند:

«شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومتها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند»

ایشان پیرامون این مسئله به طرح ادله مختلف می پردازند و من جمله بحث لزوم نجات مردم مظلوم و محروم را طرح می نمایند:

«ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمومنین در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می دهد و می فرماید: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستمدیده باشید. علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده های نامشروع ستمگران مبارزه کنند؛ و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرامخوار در ناز و نعمت به سر ببرند. امیرالمومنین (ع) می فرماید من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند... (25)

... وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومتهای ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. (26)»

«اکنون که شخص معینی از طرف خدا تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی خواهیم؟ اسلام فقط برای 200 سال بود؟ یا اینکه اسلام تکلیف معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت اینست که تمامی حدود و ثغور مسلمین از دست برود؛ و ما با بیحالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می خواهند بکنند. و ما اگر کارهای آنها را امضا نکنیم؛ رد نمی کنیم. آیا باید اینطور باشد؟ یا اینکه حکومت لازم است و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ارواحنا فدا) موجود بود باید بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت است از علم به قانون و عدالت در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجماع کنند، می توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. (27)»

لذاست که با اوصاف گفته شده اینکه نبود معصوم در دوران غیبت سبب این می شود که از تشکیل حکومت اسلامی صرف نظر شود چندان با مبانی عقلی و شرعی سازگاری ندارد. در دیدگاه حضرت امام (ره) شرط عدالت کفایت می کند تا در جهت زمینه سازی ظهور و اجرای احکام الهی حکومت اسلامی تشکیل شود.

*دیدگاه انجمن نسبت به ولایت فقیه

همانگونه که در بحث قبل طرح گردید انجمن در مبانی اولیه و بویژه قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران هرگز معتقد به تشکیل حکومت اسلامی نبوده است لیکن موضع آن پس از انقلاب کمی نرم تر گشته گرچه حقیقت آن بواسطه روحیه نفاق با انقلاب چندان روشن نیست. انجمن مدعی آنست که به ولایت فقیه معتقد می باشد و در این راستا استناداتی را نیز آورده است لیکن با بررسی های صورت گرفته ولایت فقیه انجمن از جهات مختلف با آنچه که حضرت امام خمینی (ره) تبیین می نمایند متفاوت است.

ولایت فقیه مورد تأیید انجمن در حقیقت همان ولایت عامه مراجع است. یعنی اعلم ترین فقها در عین اینکه همه مراجع ولایت دارند ایشان هم ولایت دارد. به عبارت دیگر مشروعیت رهبری فقط از کانال بقیه مراجع است. در نگاه آنان تزامم بین نظر مراجع و رهبری به بحث تقلید و تکلیف بر می گردد. رهبری و پیروی از آن فقط در محدوده تبعیت از مراجع و تقلید از آنها محدود شده است. در حالی که در ولایت فقیه تبیین شده توسط حضرت امام خمینی (ره) ولایت فقیه ناقض ولایت مراجع می باشد و در موارد اختلافی نظر ولی فقیه اولی بر نظر مراجع می باشد.

در دیدگاه انجمن مرجع برای غسل، نماز، و وضو... است نه برای جهاد و امر به معروف و حکومت و... و رهبری برای اینهاست لذاست که تعارضی هم با هم ندارند (ریشه این نگاه در نگاه جدایی دین از سیاست است) (28) حال آنکه در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) اصولاً از شرایط مرجع داشتن بیئت سیاسی و اجتماعی است و اصولاً مرجع برای همه اینهاست و رای ولی فقیه در این حوزه ها ناقض رای مراجع است.

ولایت فقیه مورد تأکید انجمن بیشتر از آنکه ولی و حاکم جامعه اسلامی باشد ناظر بر اجرای احکام دینی است. یعنی بایستی در قبال حکومت ببیند کجا خطاست، جلوی آن را بگیرد. این دیدگاه متأثر از نظر مرجع انجمن، آیت... خوئی است که ولی فقیه را مذکور می داند. در این دیدگاه دیگر چندان سخن از اختیارات ولی فقیه به میان نمی آید. این دیدگاه نیز با معنی ولایت در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) متفاوت است.

انجمن هر گاه سخن از ولایت فقیه به میان آورده بسرعت آن را به ولایت عامه مراجع سوق داده است. به عنوان مثال انجمن در اوایل انقلاب در بیانیه به اعتقاد خود به ولایت فقیه تأکید کرد و مخاطبین رجوع به جزوه بسوی نور می دهد اما با رجوع به جزوه فوق و تحلیل آن مشخص می گردد که منظور از ولایت فقیه مورد تأکید انجمن همان ولایت عامه مراجع می باشد.

در این جزوه چنین طرح می شود که:

تفویض اختیار آن است که رهبر معصوم بخشی از اختیارات خویش را و اگذار می کند و اداره قسمتی از کستره فعالیت خویش را به دیگران می سپارد... (29)

اما بلافاصله گفته می شود که:

«و در این هنگام امام (علیه السلام) رهبری مردم را به فقهای خود نگهدار و با ایمان سپرده زمام امور شیعه را در غیبت خویش بدست با کفایت ایشان دادند. (30)(31)»

انجمن حجتیه چندان به دامنه اختیارات ولی فقیه اشاره ای ندارد. حتی در متن بالا آن را بخشی از اختیارات امام زمان (ارواحنا فداه) می شمارد که با نظر امام خمینی (ره) مغایر است. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه می فرماید: «ولایت فقیه همان اختیارات رسول اکرم (صلوات... علیه) را دارد.» شهید بهشتی در نقد اینگونه نگاه به ولایت فقیه می فرماید:

حتی می نشینیم مسائل زمامداری و حکومت را می خواهیم با فرمولهای مربوط به مرجعیت معمولی حل کنیم و این محال است. محال چون فرمولهای مرجعیت کافی نیست... (32)

این گونه نگاه انجمن به ولایت فقیه را می توان در پیشنهادهای ایشان برای قانون اساسی نیز یافت. در این پیشنهادها فقهای شورایی نگهبان را مراجع تعیین می کنند و فرماندهی کل قوا با رئیس جمهور است و رهبری عملاً یک دکور و شیء زینتی است.

بخش فوق را با نظر امام خمینی (ره) پیرامون ولی فقیه پایان می دهیم:

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (علم به قانون و عدالت) باشد به پا خواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. همان اختیارات و ولایاتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات... علیهم در تدارک و بسیج سپاه داشتند، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست روی عنوان «عادل» است.

وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (صلوات... علیهم) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد؛ برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (علیهم السلام) و رسول اکرم (صلوات... علیه) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شان و مقام غیر عادی بوجود بیورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه ای خطیر است...

... مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای «حدود» است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پائین تر است باید کمتر بزند؟... (33)

*انجمن حجتیه و اقتصاد

از آنجا که انجمن حجتیه قبل از انقلاب تشکیلات گسترده ای داشته و برای اداره آن نیازمند مخارج سنگینی بوده لذا در تامین منابع مالی خود هیچ حد و مرزی را نمی شناخته اند. بنابر ادعای آقای عماد الدین باقی در کتاب در شناخت حزب فاعدین زمان در راس انجمن بعضاً جمعی از سرمایه داران و تجار بزرگ بوده اند و منظور ایشان آن دسته از سرمایه داران و تجاری است که خارج از چهارچوب اسلامی و دینی به جمع آوری ثروت مشغولند. طبیعی است که در چنین تشکیلاتی اهداف نیز در خدمت خواست سرمایه داران قرار میگیرد. از سوی دیگر انجمن در تامین منابع مالی خود متمسک به سرمایه داران وابسته به دربار از جمله خیامی (سهامدار شرکت ایران ناسیونال) و... گردیده است و در چنین فضایی انتظار مبارزه و مخالفت با شاه غیرطبیعی به نظر می رسد. مسئله مهمتر اینکه در جامعه ای که کوخ نشینان بسیاری وجود داشت انجمنی ها به بهانه ی اینکه در این مکاتبا مجالس امام زمان (ارواحنا فداء) تشکیل می شود و یا اینکه خداوند حس زیبایی دوستی و راحتی را در نهاد و فطرت انسان گذارده است در ساختمانهای و بزرگ و تجملاتی می زیسته اند. معنی این حرکت در حقیقت منحصر کردن حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) به قشر مرفه می باشد. به عبارت دیگر فاصله میان محرومین کوخ نشین و مجالس امام زمان (ارواحنا فداء) اجازه حضور به آنها را نمی دهد. (34)

نکته جالب رغبت سرمایه داران و بازاریان به این امر بود. چرا که گمان می شد با پرداخت وجوهات شرعی تکلیف از دشمن برداشته می شود و آرامش اخروی تامین می گردد. (35)

اقتصاد مورد نظر انجمن از جهات متعدد مورد نقد است لیکن بواسطه تخصصی بودن بحث نمی توان وارد آن شد. اما برخی شواهد من جمله مقابله با برخی اقدامات پس انقلاب که نفع آن به عموم مردم می رسیده و یا برچسب زدن به برخی از علما که اقدام به تبیین مواضع اقتصادی اسلام می نموده اند نشان از اختلافات میان دیدگاههای اقتصادی آنان می باشد. (36)

*دین عوامانه

از جمله ایرادات تئوریک به انجمن ترویج نگاه عوامانه نسبت به دین است. یعنی دنبال دادن تحلیلی عوامانه از دین بوده و سعی می کردند برای سوالات از برخی مسائل دینی توجیهاات عوامانه بیاورند. به عبارت دیگر می کوشیدند میان تقاضا و خواسته ها و تمایلات خودشان با مسائل دین جمع کنند و به دین داری که مورد قبولشان است برسند.

نمود این عمل در درست کردن توجیهاات عوامانه برای برخی فتاوا من جمله دو برابر بودن ارث مرد و یا فلسفه درست کردن برای برخی اعمال من جمله حج بوده است. حتی گفته می شود که برخی بازاریان تفسیر قرآن و یا فلسفه احکام می گفته اند. البته بدیهی است تفسیر قرآن و احادیث کار متخصصان و دین شناسان است و همانگونه که جلوی انجام این کار از سوی روشنفکران گرفته شده و خواهد شد، (37) هر قشر دیگری نیز که متخصص در این امر نیست نیز چنین است. البته این به معنی انحصاری کردن دین نمی باشد صحبت از وجود یک حقیقت حاکم بر قرآن و روایات است که تحلیلی هر کسی به معنای صحت آن نیست.

یکی دیگر از نشانه های این امر استناد بیش از حد انجمن به خواب و جایگزینی ادله عقلی با نقل خواب است. نوشته های انجمن سرتاسر پر از نقل خواب و کرامات می باشد. معمول بوده که انجمن برای اثبات حقایقات و صحت اعمال خود مستند به خواب می شده است. البته بدیهی است که ما معتقد به کرامات و خواب هستیم اما سخن در جایگزینی آن به جای ادله عقلی است. حذف ادله عقلی

و جایگزینی آن با خواب قدرت تفکر و تعقل را گرفته و در نهایت انسانهایی را به بار می آورد که ایمان منهای معرفت دارند.

منبع:

باشگاه اندیشه

منابع:

1. جاذبه و دافعه - شهید مطهری
2. قیام و انقلاب مهدی - شهید مطهری
3. ده گفتار - شهید مطهری
4. حسین عقل سرخ - حسن رحیم پور ازغدی
5. صحیفه نور - مجموعه بیانات امام خمینی (ره) ولایت فقیه - امام خمینی (ره)
6. منشور روحانیت - حضرت امام خمینی (ره)
7. در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی
8. روزنامه کیهان 82/2/6 مصاحبه با عباس سلیمی نمین
9. شخصیت سال فراز و نشیب - سلسله مقالات سایت خبری بازتاب - فتاح غلامی
10. جریانها و سازمانهای مذهبی- سیاسی ایران - رسول جعفریان
11. ماهنامه سوره - دوره جدید شماره 3 - مصاحبه با سید عباس نبوی
9. در شناخت حزب قاعدین زمان - همان ص 58 و 59
- به نقل از مصاحبه حجت الاسلام خوئینی ها با روزنامه کیهان 1361/4/17
10. مصاحبه عباس سلیمی نمین با روزنامه کیهان 82/2/6
11. سلسله مقالات سایت خبری بازتاب
- مصاحبه با روزنامه اطلاعات 60/11/6
12. صحیفه نور جلد 18 ص 36 و 37
13. در شناخت حزب قاعدین زمان - همان ص 131
- آخرین سفیر الهی و حکومت جهانی او - انتشارات هیئت اهل بیت قزوین
14. همان ص 139
15. قیام و انقلاب مهدی - شهید مطهری ص 61 تا 68 (متن حاضر در مقاله خلاصه نوشته فوق است).

16. پیام حضرت امام خمینی(ره) در سالروز کشتار خونین مکه مکرمه و قبول قطعنامه
17. شناخت حزب قاعدین زمان - همان ص 33
- روزنامه جمهوری اسلامی 62/3/29
18. در شناخت حزب قاعدین زمان - همان ص 79
- وظیفه مردم در غیبت امام زمان (عجل ا... تعالی فرجه) - حاج میرزا محمد تقی اصفهانی - ص 62
19. ولایت فقیه - حضرت امام خمینی(ره) ص 147
20. صحیفه نور - جلد 15 ص 53
21. ده گفتار - شهید مطهری - اصل اجتهاد در اسلام ص 110-115
22. ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) - ص 71 و 72
23. ولایت فقیه - حضرت امام خمینی(ره) - ص 22
24. سخنرانی شیخ محمود حلبی - پاورقی 8
25. ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) - ص 37
26. همان ص 38
27. همان ص 50
28. در شناخت حزب قاعدین زمان همان ص 109
- به نقل از سخنرانی شهید هاشمی نژاد نشریه خراسان 1360/8/20 (نقل به مضمون)
29. در شناخت حزب قاعدین زمان همان ص 111
- به نقل از جزوه بسوی نور متعلق به انجمن
30. همان
31. مثالهای دیگری را می توان در کتاب در شناخت حزب قاعدین یافت. از جمله مهمترین مثالها بیانیه پایان فعالیتهای انجمن است که باز هم ولایت فقیه را به تبعیت از مراجع محدود می نماید.
32. در شناخت حزب قاعدین زمان همان ص 113
- به نقل از عروه الوثقی ش 85 ص 39
33. ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) ص 51 و 52
34. در شناخت حزب قاعدین زمان - همان 259-265
35. ماهنامه سوره دوره جدید شماره 3 ص 31-34 مصاحبه با سید عباس نبوی

36. در شناخت حزب قاعدین زمان - همان 259-265

37. در شناخت حزب قاعدین زمان - همان 259-265